میکویند ولمّا رجع فی املائه الی مطالعه کیلا یرتسم منه فی قلبی رسوم وآثار تسد باب الفتوح
وتثبت بانیابها الروح فاتلوا حینئذ تلو الغیر واحذو حذوه فی السیر وداٰبی فی التحریر تفریغ
القلب عن مظان الریب وتوجیهه وجهه تلقاء مدین الغیب استنزالا للفیض الجدید واستفتاحا
لابواب المزید وی در اجازت نامه بعضی از تلامذه خود نوشته است وانا اروی الکتاب
یعنی عوارف المعارف عن شیخی ومولای نور الدین عبد الصمد بن الشیخ علی الاصفهانی
ومن الشیخ العالم ظهیر الدین عبد الرحمن بن علی بن بزغش الشیرازی وهو عن شیخه قطب
الاولیا سید العارفین مصنف الکتاب رحمهم الله علیهم اجمعین ولی فی کشف حقایقه
وبیان معضلاته طریق خاص فی الروایة عن مصنفه بلا واسطة وهو انّی رایته فی
مبشرة قرات علیه کتابه المذکور فهدّنی علی حقایقه ودقایقه والله الموفق من یشاء
انه یشاء وهو علی کل شی قدیر واز معارف ویست این چند رباعی که مسطور میکردد

رباعی دل کفت مرا علم لدنی هوس است ❊ تعلیمم کن کرت بدین دسترس است
کفتم که الف کفت دکر کفتم هیچ ❊ در خانه اکر کس است یک حرف بس است ❊
ای عکس رخ تو داده نور بصرم ❊ تا در رخ تو بنور تو می نکرم ❊ کفتی منکر بغیر ما آخر کو
غیر از تو کسی که آید اندر نظرم ❊ ای دوست میان ما جدایی تا کی ❊ چون من تو ام این
تویی و مایی تا کی ❊ با غیرت تو مجال غیری چو نماند ❊ پس در نظر این غیرنمایی تا کی
وایت دو قطعه نیز از معارف ویست ❊ کثرت چو نیک در نکری عین وحدت است
ما را شکی نماند اکر عین شکی است ❊ در هر عدد ز روی حقیقت چو بنکری

وانا اروی الخ یعنی من روایت میکنم کتاب عوارف المعارف را از شیخ و خواجه خود نور الدین عبد الصمد بن شیخ علی اصفهانی واز شیخ عالم ظهیر الدین عبد الرحمن ابن علی ابن بزغش وایشان از شیخ خود قطب مهتر عارفان مصنف کتاب رحمة الله علیه وعلیهم اجمعین ومرا در کشف حقایق این کتاب وبیان مشکلات این کتاب طریق دیکر هست در روایت از مصنف که در آن طریق واسطه نیست وان طریق اینست که مصنف این کتاب را بخواب دیدم که خواندم این کتاب را بروی پس مرا تنبیه کرد بر حقایق و دقایق این کتاب تمام که نیست با وی زمان بسط بیدا کرده وخدای توفیق دهنده است انکسی را آنچه خواهد و وی بر همه چیز توانا است

کرصورتش به بینی وور ماده یکی است ❊ تا تو یی در میانه خالی نیست چهره
وحدت از نقاب شکی ❊ کر حجاب خودی بر اندازی ❊ عشق و معشوق و عاشق است یکی
شیخ کمال الدین عبد الرزاق الکاشی رحمه الله وی از مریدان شیخ نور الدین
عبد الصمد نطنزی است جامع بوده میان علوم ظاهری و باطنی وی را مصنفات
بسیار است چون تفسیر تاویلات وکتاب اصطلاحات صوفیه وشرح فصوص
الحکم وشرح منازل السایرین وغیر آن از رسایل با شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس
الله سره معاصر بوده است ومیان ایشان در قول بوحدت وجود مخالفات
ومباحثات واقع است و دران معنی بیکدیکر مکتوبات نوشته اند امیر اقبال
سیستانی در راه سلطانیه با شیخ کمال الدین عبد الرزاق همراه شده بوده وازوی
استفسار آن معنی کرده و بر ادراک معنی غلو تمام یافته پس از امیر اقبال پرسیده
که شیخ تو در شان شیخ محی الدین اعرابی وسخن او چه اعتقاد دارد در جواب کفته است
که او را مرد عظیم الشان میدانند در معارف اما میفرماید که درین سخن که حق را وجود
مطلق کفته غلط کرده واین سخن را نمی پسندد وی کفته که اصل همه معارف وی
خود این سخن است وازین بهتر سخنی نیست عجب که شیخ تو این را انکار میکند و جمله
انبیا و اولیا و ائمه برین مذهب بوده اند امیر اقبال این سخن را با شیخ خود عرضه
داشت کرده بوده است شیخ در جواب نوشته بوده است که در جمیع ملل ونحل بدین
رسوایی سخن کسی نکفته وچون نیک از شوایب مذهب طبیعیه و دهریه بهتر

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)